

سلیمان و مسح اسبان (نگاهی به زیبایی‌شناسی صنعت لف و نشر در نمونه‌ای از قرآن کریم)

هادی رضوان^۱

چکیده

در آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره‌ی «ص» ماجرای عرضه کردن اسبان تیزرو و چابک بر حضرت سلیمان (ع) آمده است. در آیه‌ی ۳۱ از دو صفت "صافنات" و "جیاد" سخن به میان می‌آید که مفسران در بیان معنی این دو، نظرات گوناگون دارند. آیه‌ی ۳۳ هم به مسح کردن ساق‌ها و گردن‌های اسبان توسط سلیمان اشاره می‌کند. به نظر نویسنده‌ی این مقاله، میان دو آیه‌ی ۳۱ و ۳۳ ارتباط لطیفی است؛ این، ارتباط لف و نشر مرتبی است که دو کلمه‌ی "صافنات" و "جیاد" در آیه‌ی ۳۱ و دو کلمه‌ی "سوق" و "أعناق" در آیه‌ی ۳۳ آن را پدید آورده‌اند. این آرایه بدیعی، علاوه بر زیبایی خاص خود، به معنا و جان کلام هم جمال دیگری بخشیده است. زیبایی این آرایه را در ارتباط با شکل خاصی از تفسیر قرآن می‌توان تحلیل کرد.

کلیدواژه‌ها: سلیمان، مسح، صافنات، جیاد، لف و نشر، سوره‌ی ص.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان hadirezwan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۶

مقدمه

سیر تحول اصطلاحات بلاغی و شکل‌گیری علم بلاغت با تلاش‌های مفسران قرآن در تبیین و تفسیر کلام خداوند ارتباط مستقیم دارد. از سویی، تدبیر و تعمق در آیات قرآنی باعث شد تا مسائل علم بلاغت (معانی، بیان و بدیع) به تدریج، سیر تکاملی خود را تا رسیدن به علمی مدون و منظم دنبال کنند و از دیگر سو همین مسائل در مراحل دیگر در فرایند تفسیر، مورد استفاده قرار گرفتند.

صنعت لف و نشر (= طی و نشر) از جمله محسنات معنوی در علم بدیع است که با تفسیر قرآن، خویشاوندی نزدیک دارد. مفسران در کتاب‌های تفسیر و بلاغیان در کتاب‌های بلاغت به بیان نمونه‌های قرآنی از این صنعت پرداخته‌اند؛ اما در آیات قرآن می‌توان به شواهد دیگری هم دست یافت. التفات به این صنعت بدیعی در تفسیر چنین آیاتی به فهم بیشتر آیات، کمک می‌کند و گاه، تفسیر شفاف‌تر و زیباتری از آیه به دست می‌دهد.

نویسنده در این مقاله، تنها با بررسی یک نمونه می‌کوشد به اهمیت تفسیرهای بلاغی در درک و ایضاح معنای قرآن کریم اشاره کند.

قرآن کریم، داستان عرضه شدن اسبان بر حضرت سلیمان (ع) را چنین بیان می‌فرماید: " وَ هَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحَبُّ حُبِّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّهَا عَلَيَّ فَفَطَّقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ" (ص/ ۳۰-۳۳)

مفسران، این آیات را به گونه‌های مختلفی تفسیر کرده‌اند که در این مقاله به اجمال، به ذکر نظرات آنان خواهیم پرداخت؛ آنچه مفسران به آن اشاره نکرده‌اند وجود لف و نشر مرتب در آیه‌های ۳۱ و ۳۳ است که معنی و مضمون آیه‌ها را هم تحت تأثیر قرار داده است. با نگاه به این آرایه‌ی بدیعی می‌توان نظرات مفسران در خصوص این آیه‌ها را بازخوانی کرد.

۱. نگاهی به واژگان

۱-۱. صافنات

"صافنات" جمع "صافنه" است که اهل لغت و تفسیر در بیان معنی آن اختلاف دارند. به نظر زجاج، "صافن" اسبی است که بر روی دو پا و یک دست بایستد و کناره‌ی سم دست دیگر را بر روی زمین بگذارد و آن را کمی بلند کند (ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۸، ۲۵۶: و فیروزآبادی، ۲۰۱۰، ۱۳۰۴ و الهری، ۱۴۲۱، ج ۲۴: ۳۷۷). چنین ایستادنی را نشان چابکی و تیزروی اسب دانسته‌اند (الزمخشری، ۱۴۲۰، ۱۰۸:); برخی گفته‌اند "صافن" یعنی ایستاده و این صفت، تنها خاص اسبان نیست (السمین الحلبي، ج ۹: ۳۷۵). برخی نیز "صافن" را اسبی می‌دانند که دو دست خود را جمع کند (راغب صفهانی، بی تا، ۲۹۱) و جلوی سم یک پای خود را به طرف عقب برگرداند (أبو عبیده، ۱۹۸۸، ج ۲ ص ۱۸۲). اگرچه أبو عبیده از برخی از اعراب، روایت می‌کند که آن‌ها "صافن" را اسبی دانسته‌اند که تنها دستان خود را جمع می‌کند و اسبی که کناره‌ی سم پای خود را بالا می‌برد "مخیم" نام دارد (همان).

در هر حال، "صفون" از صفات پسندیده‌ی اسبان در حالت ایستاده به حساب می‌آید؛ چنین اسبانی به هنگام ایستادن، آرام و بی‌حرکتند و با اطمینان در جای خود می‌مانند (الزمخشری، ۱۴۱۸، ج ۵: ۲۶۴).

۱-۲. "جیاد"

لغویان و مفسران برای کلمه‌ی "جیاد" معانی مختلفی ذکر کرده‌اند؛ بیشتر مفسران به پیروی از اهل لغت (فیروزآبادی، ۲۰۱۰، ۲۸۹: و راغب اصفهانی، بی تا: ۱۰۱) "جیاد" را جمع "جواد" و به معنی اسبان چابک و تیزرو دانسته‌اند. در لسان‌العرب آمده است: "جاد الفرس ای صار رائعاً، یجود، جوده بالضم، فهو جواد للذکر و

الأنثی من خیل جیاد و أجیاد و أجاوید" (ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۳: ص ۲۳۵). در کتاب العین هم "جواد" مشتق از "جادالفرس، یجود، جوده" است (الفراهیدی، ج ۱، ص ۳۲۶).

برخی "جیاد" را جمع "جود" دانسته‌اند، مانند "ثوب" و "ثیاب" (السمین‌الحلبی، ج ۹: ۳۷۵-۳۷۶)؛ به نظر برخی دیگر هم "جیاد" جمع "جید" است که بر مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود و از مصدر "جوده" گرفته شده است (الصاوی، ج ۳، ص ۲۹۷).

ضعیف‌ترین احتمال در مورد "جیاد" آنست که این کلمه، برگرفته از "جید" به معنی گردن باشد که در این صورت، منظور از "جیاد" اسبانی با گردن‌های دراز (القرطبی، ۱۴۲۷، ج ۸: ۱۹۰ و الصاوی ج ۳: ۲۹۷ و السمین‌الحلبی ج ۹: ۳۷۶ و الماوردی، ۱۴۰۶ ج ۵: ۹۲).

دلیل ضعف این احتمال آنست که صفات مشتق از "جید" به فتح جیم و یاء، به معنی درازی گردن، "أجید" و "جیداء" هستند (ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۳: ۲۵۰) می‌گویند: (رجل أجید و امرأه جیداء) که جمع آنها "جود" است نه "جیاد".

صاحب تفسیر روح‌المعانی در ضمن انجام تحقیق نسبتاً مفصلاً در این زمینه، به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: "من به قاموس فیروزآبادی و فرهنگ‌های دیگر مراجعه نمودم و به نتیجه‌ای نرسیدم؛ اما بعید نیست که "جیاد" یک جمع شاذ برای "أجید" یا "جیداء" یا "جیدانه" باشد. یا ممکن است که "جیاد" جمع "جید" باشد؛ مانند "جمل" و "جمال" و منظور از "جید" همان "أجید" باشد؛ همان‌گونه که از کلمه ی "خلق"، "مخلوق" اراده شده است (الاکوسی، ج ۲۲۳: ۱۹).

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، این است که براساس این احتمال ضعیف، "الصفات الجیاد" دو صفت پسندیده برای اسبان هستند که هر کدام در یکی از

اعضای آن‌ها تجلی و می‌یابند؛ یعنی صفت اول را در دست و پای اسبان و صفت دوم را در گردن آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. در صورتی که اگر "جیاد" جمع "جواد" و به معنی مطلق اسب چابک و یا باارزش و زیبا باشد، این تناسب از میان می‌رود. در بازخوانی معانی آیات، به این مطلب بیشتر خواهیم پرداخت.

۳-۱. "مسح"

مسح در لغت به معنی دست کشیدن بر روی یک چیز، به‌منظور زدودن آب و یا هرگونه آلودگی از آن است. مسح اسب جهادگر هم به معنی پاک کردن و زدودن غبار از آن است (ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۴، ۶۸).

همچنین "مسح: عنقه" به معنی گردن زدن: و قطع کردن آن است، (الزمخشری، ۱۴۲۰: ۵۹۴ و ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۴، ۶۸). در آیهی (فَطْفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ) همه‌ی این معانی مختلف، محتمل است.

برخی مفسران، مسح را به معنی ذبح و قطع دست و پا دانسته‌اند (راغب اصفهانی، بی تا: ۴۸۷)؛ زیرا اسبان، سلیمان(ع) را از ذکر خدا بازداشتند و او آن‌ها را ذبح کرد تا طعامی برای فقرا باشد (الصابونی، ۱۹۸۴، ج ۳: ۵۹)؛ همچنین "مسح علاوته" نزد عرب به معنی گردن زدن است (شیخ زاده، ۱۴۱۹: ج ۲۰۱/۷).

به نظر فخررازی "مسح" در این آیه، در معنی حقیقی آن به کار رفته و سلیمان با این کار، خواست تا عیوب و امراض اسبان را بیابد؛ زیرا او در این کار، خیره بود (الرازی، ۱۹۸۱، ج ۲۶: ۲۰۶ و الصاوی، ج ۳: ۲۹۷). برخی دیگر، عقیده دارند که مسح به معنی زدودن عرق از بدن اسبان است؛ زیرا آن‌ها به سرعت تاخته بودند (ابن کثیر، ۱۴۲۳: ۴۴۹). به عقیده‌ی برخی از مفسران، منظور از این مسح، نشان‌دار کردن اسبان است؛ زیرا آن‌ها اسبانی بودند که برای جهاد در راه خدا آماده شده بودند (الآلوسی، ج ۲۳: ۱۹۳). گروهی از مفسران، مسح را در معنی

حقیقی آن به کار برده و گفته‌اند که حضرت سلیمان(ع) به دلیل محبتی که نسبت به آن اسبان داشت، بر دست و پا و گردن آن‌ها دست کشید (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۳: ۲۵۷-۲۵۸).

۲. زیبایی‌شناسی لف و نشر و ارتباط آن با تفسیر

لف و نشر یکی از آرایه‌های معنوی در علم بدیع به‌شمار می‌آید. نزد بلاغیان، لف و نشر آنست که امور متعددی به تفصیل و یا اجمال ذکر شود و سپس برای هر کدام از افراد آن متعدد، بدون تعیین، گزینه‌ی مناسبی آورده شود. علت عدم تعیین آن است که شنونده، هر کدام از گزینه‌های متأخر را به فرد مناسب آن بازگرداند (التفتازانی، ۱۳۰۹: ۴۲۶).

لف و نشر اقسام گوناگون دارد؛ زیرا آن امور متعدد یا به صورت اجمال و یا به تفصیل ذکر می‌گردند؛ بازگرداندن گزینه‌های مناسب هم، یا به ترتیب و طبق همان امور متعدد است و یا ترتیب آن از میان رفته است که اولی را لف و نشر مرتب و دومی را لف و نشر مشوش گویند (المرشدی، ۱۳۱۴ ج ۲: ۹۰-۹۱).

چنین تعریف‌ها و تقسیم‌هایی، حاصل دوران پختگی و تدوین علم بلاغت است؛ اما در گذر تاریخ بلاغت، این صنعت، مراحل مختلفی را طی کرده است که بررسی آن، ارتباط تفسیر و لف و نشر را بیشتر نمایان می‌سازد.

قزوینی(بی تا: ص: ۳۶۲)بیتی از ابن‌حیوس را به عنوان شاهد ذکر می‌کند که نمونه‌ی لف و نشر مشوش به‌شمار می‌آید:

كَيْفَ أَسْلُوْا وَأَنْتَ حَقِيفٌ وَ غُصْنٌ وَ غَزَالٌ لَحْظًا وَ قَدًا وَ رِدْفًا

چگونه آرام گیرم در حالی که تو پشته‌ی شن، شاخه و آهویی؛ در نگاه و در

قد و در سرین!

این مثال را ابو هلال عسکری برای بیان صنعتی دیگر به نام تفسیر، ذکر کرده است (العسکری، ۱۳۷۱: ۳۴۵). تفسیر (التصریح بعدالابهام) طبق تعریف او آن است که ابتدا پاره‌ای از معانی ذکر شوند و بعد از آن بدون عدول و یا افزودن و کاستن چیزی، همان معانی شرح داده شوند. همین تعریف را قدامه بن جعفر (۱۹۶۳: ۱۵۴) قبل از عسکری ذکر کرده و دو بیت از فرزدق را شاهد آن ساخته است. ابن سنان خفاجی هم در کتاب سرالفصاحه (۱۳۵۰: ۲۵۴-۲۵۵) این تفسیر را می‌پذیرد.

نویری از جمله کسانی است که به قرابت و شباهت دو صنعت لف و نشر و تفسیر اشاره می‌کند (۱۳۴۱، ج ۷: ۱۲۹-۱۳۰). در نظر او لف و نشر آوردن دو یا چند چیز است که برای هر کدام توضیحی در پی می‌آید؛ اما ارجاع هر توضیح به گزینه‌ی متناسب به مخاطب واگذار می‌شود. تفسیر هم تعریفی شبیه این دارد.

زمخشری هم در ذیل آیه‌ی (وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ) (قصص/۷۳) آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که جز تعریفی از لف و نشر نمی‌تواند باشد. او می‌گوید: خداوند به سه دلیل شب و روز را با هم گرد آورد، تا در یکی، آرام گیرید که همان شب است و در دیگری کسب روزی کنید که همان روز است و سه دیگر آنکه او را شاکر باشید (۱۴۱۸، ج ۴: ۵۲۱)؛ به عبارتی، او دو واژه‌ی (لیل) و (نهار) را به ترتیب به (لتسکنوا) و (لتبتغوا) پیوند داده است. همین آیه در کتاب الصناعتین (۱۳۷۱: ۳۴۵) نمونه‌ای برای صنعت تفسیر است.

حداقل نتیجه‌ای که می‌توان از این تعاریف و شواهد گرفت، آن است که لف و نشر در کلام، بیشتر وظیفه‌ی تفسیری دارد و این تفسیر البته در آیات قرآنی در مجموعه‌ای عام‌تر به نام تفسیر قرآن جای می‌گیرد. شاید کشف همین ارتباط، قدما را بر آن داشته تا در تعریف‌هایشان از واژه‌ی تفسیر بهره‌گیرند.

تعریف مبرد شاید تنها تعریفی است که هم‌زمان به هر دو واژه‌ی لف و تفسیر تصریح کرده است: (و العرب تلف الخبرین المختلفین ثم ترمی بتفسیرهما جملة ثقة بان السامع یرد الی کل خبره) (نگا: مطلوب، ۲۰۰۷: ۵۲۵). در این تعریف فعل (تلف) متضمن معنی لف است و بعد از آن هم از واژه‌ی تفسیر، سخن به میان آمده است. به نظر می‌آید سکاکی هم در تعریف خود متأثر از این سخن ابن جنی است: (اللف و النشر و هی ان تلف بین شیئین فی الذکر ثم تتبعهما کلاما مشتملا علی متعلق بواحد و بآخر من غیر تعیین ثقة بان السامع یرد کلا منهما الی ما هو له) (۱۴۲۰: ۵۳۴). همین تقارن به‌نوعی در کلام ابن جنی دیده می‌شود: (المحمل الذی یفصله العلم به) (مطلوب، ۲۰۰۷: ۵۲۶) که در آن مراد از تفصیل، همان تفسیر است. زیبایی تفسیر در لف و نشر آنجاست که در این صنعت، موقعیت واژگان نسبت به همدیگر و کشف این ارتباط از سوی مخاطب به اختصار، سبب ایضاح معنی خواهد شد.

۳. لف و نشر در داستان سلیمان

با دقت و تأمل در آیات مورد بحث درمی‌یابیم که میان "صافنات" و "جیاد" در آیه‌ی ۳۱ و "سوق" و "اعناق" در آیه‌ی ۳۳ لف و نشر مرتب وجود دارد. "صفون"، بر اساس هر کدام از معانی ذکر شده، صفتی است که در دست و پای اسبان، متجلی و ظاهر می‌شود، و "سوق" جمع "ساق" و در اینجا به معنی دست و پای اسبان است. از طرفی "جیاد" جمع "جواد" به معنی اسب چابک و یا برگرفته از "جید" (گردن) و به معنی اسبان با گردن‌های دراز است؛ "اعناق" هم جمع "عنق" به معنی گردن است.

به این ترتیب و با اندکی دقت، می‌توان کلمات "سوق" و "اعناق" در آیه‌ی ۳۳ را به کلمات "الصفانات" و "الجیاد" در آیه‌ی ۳۱ بازگرداند و این همان، لف و نشر مرتب است که مفسران به آن اشاره نکرده‌اند.

اشاره به این نکته ضروری است که اگر "جیاد" جمع "جواد" و به معنی اسب چابک و تیزرو باشد (الطبری، ۱۴۲۲، ج ۲۰، ۸۳)، تناسب میان دو کلمه‌ی "جیاد" و "اعناق" همچنان برقرار است؛ زیرا چابکی و تیزروی حیوانات و از جمله اسبان، صفتی است که در گردن، خود را نشان می‌دهد و به عبارتی، معمولاً میان چابکی و درازی گردن تلازم موجود است (القرطبی، ۱۴۲۷، ج ۱۸ ص ۱۹۰). البته اگر "جیاد" را مشتق از "جید" به معنی گردن فرض کنیم، این تناسب و ارتباط آشکارتر و زیباتر خواهد بود؛ زیرا در این صورت، ارتباط میان "جیاد" و "اعناق" بدون واسطه و بسی آشکارتر است.

۴. بازخوانی معنی آیه‌ها

همان‌طور که اشاره کردیم، مفسران در مورد این آیه‌ها نظرات مختلفی را بیان کرده و هر کدام نظری را ترجیح داده‌اند، اما آنچه از ظاهر این چند آیه برمی‌آید آن است که شامگاهی، اسبان تندرو و چابک بر حضرت سلیمان (ع) عرضه شدند. به گفته‌ی برخی سلیمان (ع) این اسبان را در جنگ به غنیمت گرفته بود (الطوسی، ۱۴۱۱، ج ۸؛ ۵۶۱ و الزمخشری، ۱۴۱۸، ج ۵؛ ۲۶۴)؛ برخی دیگر معتقدند که سلیمان می‌خواست از اسبانی که سپاهیان او برای جنگ آماده کرده بودند، بازدید کند: (الهری، ۱۴۲۱، ج ۲۴؛ ۳۷۹). به هر حال، او با دقت در این اسبان، هم در حال سکون، هم در حال تاخت (الآلوسی، ج ۲۳؛ ۱۹) نگاه کرد و این دقت به درازا کشید تا آنجا که به قولی، او از نماز عصر و یا ذکر مخصوص شامگاهان بازماند (الطبرسی، ۱۴۰۶، ج ۸ ص ۷۴۱) و خورشید، غروب کرد (حتی تَوَارَتْ

بِالْحِجَابِ). البته برخی ضمیر موجود در فعل (تَوَارَتْ) را به اسبان بازمی‌گردانند و آیه را چنین معنی می‌کنند: " سلیمان گفت من این اسبان را سخت دوست می‌دارم چون سازوبرگ من برای عبادت پروردگارم است؛ تا (اسبان) از دیدگانش در پرده‌ی گرد و غبار پنهان شدند (الرازی، ۱۹۸۱، ج ۲۶، ۲۰۶: و خرم دل، ۵۳۹). سلیمان (ع) دستور داد که اسبان را بازگردانند و او ساق‌ها و گردن‌های اسبان را مسح کرد.

آنان که می‌گویند سلیمان (ع) از خواندن نماز یا ورد شامگاهان بازماند، مسح را به ضربه زدن با شمشیر معنی کرده‌اند. به عقیده‌ی این گروه، سلیمان (ع) از فوت نماز و یا ذکر عصر اظهار حسرت کرد و گفت: (إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْحَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ)، من دوستی اسبان را جایگزین دوستی ذکر تو ساختم تا آنکه آفتاب غروب کرد و من از ادای فریضه بازماندم (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۳، ص ۲۵۶). او در جبران این قصور، اسبان را شمشیر زد و با گوشت آن فقرا را اطعام نمود (الصابونی، ۱۹۸۶، ج ۳: ۵۹).

گروهی دیگر، مسح را موضوع در معنی حقیقی آن (دست کشیدن بر روی اسبان) دانسته‌اند و معتقدند که سلیمان (ع) ساق‌ها و گردن‌های اسبان را از روی محبت (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۳: ۲۵۸) و یا به جهت شناسایی عیب‌ها و امراض اسبان (الصاوی، ج: ۲۹۷) مسح کرد؛ زیرا این معنی با مقام نبوت که مقتضی رحم و شفقت و نه خشم و غضب، است، تناسب بیشتری دارد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۳: ۲۵۷).

حال به سراغ "لف و نشر" موجود در این آیات می‌رویم و می‌گوییم: برداشت مفسران از این چند آیه، هر چه که باشد، دقت در این آرایه‌ی بدیعی آن را زیباتر کرده و به آن جان دیگری می‌بخشد.

اگر سلیمان (ع) از ادای فریضه‌ی الهی بازمانده باشد، بی‌درنگ به این حقیقت پی برده که آنچه او را از انجام وظیفه بازداشته و موجب غفلت او شده است، صفات نیکویی بوده که در دو دسته از اعضای اسبان ظاهر شده‌اند، یکی دست‌ها و پاهای اسبان و دیگری گردن‌های آن‌ها (الصافنات الجیاد). سلیمان (ع) به درایت به این نکته پی‌می‌برد و جبران آن را تنها در ضربه زدن به این اعضا می‌داند (فَطْفَقَ مَسْحًا بِالسَّوْقِ وَالْأَعْنَاقِ).

طبق این تفسیر، او دست و پا و گردن اسبان را شمشیر زد؛ زیرا تأمل و دقت در این اعضا او را به خود مشغول ساخت تا درنهایت، آفتاب غروب کرد بدون آنکه او ذکر پرورگار خویش را به جای آورد (فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ)؛ به عبارت دیگر، ضربه زدن به دست و پای اسبان (السوق) در مقابل غفلتی بوده که صفت متجلی در این اعضا آن را پدید آورده‌اند (الصافنات)، همان‌گونه که ضربه زدن به گردن آن‌ها (الجياد) در مقابل غفلتی بوده که صفت متجلی در این عضو، آن را باعث شده است (الجياد).

بار دیگر به این نکته اشاره کنیم که اگر (جیاد) بر گرفته از (جید) به معنی (گردن) باشد، این تناسب آشکارتر است؛ هر چند که اگر (جیاد) جمع (جواد) و به معنی اسبان چابک باشد، نیز تناسب برقرار است؛ زیرا همان‌طور که قبلاً گفتیم، میان (چابکی) و (درازی گردن) در اسبان تلازمی وجود دارد.

حال اگر در این نکته به گفته‌های دیگر مفسران نیز نظر داشته باشیم، پی می‌بریم که لحاظ کردن این (لف و نشر مرتب) بر لطافت معنی می‌افزاید و حتی بار معنایی جدیدی به آن اضافه می‌کند:

سلیمان (ع) در دو حالت در این اسبان می‌نگرد: آن‌گاه که اسبان ایستاده‌اند و آن‌گاه که اسبان می‌تازند. سلیمان به صفات اسبان، کاملاً آگاه است. او در این زمینه، تخصص دارد. او اسب خوب و اصیل را حتی در حالت ایستاده هم

می‌شناسد. آری اسب چابک و اصیل، در نظر او، اسبی است که صفت (صفون) را داشته باشد؛ یعنی بر روی سه دست و پا بایستد و یک دست را کمی بالا نگه دارد (الصفانات).

حالت تاخت هم واضح است؛ اسبان، سریع و چابک اند و علاوه بر این، سرعت در گردن‌ها بیشتر نمایان می‌شود، اگر جیاد را برگرفته از جید به معنی گردن بدانیم.

اینجا هم آنچه سلیمان (ع) را خشنود کرده و محبت او را برانگیخته، درنگ و تأمل در دو صفت است که یکی در دست و پای اسبان (الصفانات) و دیگری در گردن آن‌ها (الجیاد) ظاهر می‌شود. سلیمان که به این نکته، به‌خوبی، پی برده است، طبیعی است که محبت خود را با دست کشیدن بر روی دست و پا و گردن اسبان ابراز کند و یا بخواهد این اعضا را مورد بازبینی و تفحص قرار دهد. آری او بر دست و پای اسبان (السوق) به این خاطر دست می‌کشد که محل ظهور صفتی پسندیده در اسبان است (الصفانات) و گردن‌های اسبان (الأعناق) را به این دلیل مسح می‌کند که در آن نشانی از تیزروی و چابکی (الجیاد) است.

اکنون با علم به اینکه در این چند آیه، لف و نشر مرتبی وجود دارد، تفسیرهای گوناگون آن را به شکل زیر بازخوانی می‌کنیم:

۱. سلیمان (ع) در اسبان عرضه شده بر او نگریست؛ اما بیشتر از همه به صفات ظاهرشده در دست و پا و گردن آن‌ها دقت کرد. او آنقدر در این صفات نگریست تا آفتاب غروب کرد و متوجه شد که از ادای فریضه، بازمانده است؛ سلیمان از این واقعه، اظهار تحسر کرد و در جبران آن، همان اعضایی را با شمشیر زد که او را از یاد خدا در وقت معین خود، بازداشته بود.

الصفانات ← السوق

الجیاد ← الأعناق

۲. سلیمان (ع) در اسبان عرضه‌شده بر او نگریست؛ اما بیشتر از همه به صفات ظاهرشده در دست و پا و گردن آن‌ها دقت کرد. او به شکرانه‌ی آنکه چنین اسبان خوبی برای جهاد در اختیار دارد، دستور داد تا اسبان گم‌شده در گرد و غبار را بازگردانند و از روی محبت بر همان اعضایی دست کشید که صفات نیکوی موجود در آن، او را شگفت‌زده کرده بود.

الصفات ← السوق

الجياد ← الأعناق

۳. سلیمان (ع) در اسبان عرضه‌شده بر او نگریست؛ اما بیشتر از همه به صفات ظاهرشده در دست و پا و گردن آن‌ها دقت کرد. او به شکرانه‌ی آنکه چنین اسبان خوبی برای جهاد در اختیار دارد، دستور داد تا اسبان گم‌شده در گرد و غبار را باز گردانند و او از روی تواضع، شخصاً عرق از دست و پا و گردن آن‌ها زدود (و یا آن را مورد بازبینی و تفحص قرار داد)؛ زیرا این اعضا محل تجلی صفات نیک در اسبان بودند.

الصفات ← السوق

الجياد ← الأعناق

۵. نگاهی به چند ترجمه‌ی فارسی موجود

بی‌گمان مترجمان فارسی‌زبان قرآن کریم، هر کدام به نوعی، تحت تأثیر تفسیرهای گوناگون آن بوده‌اند؛ به همین دلیل در ترجمه‌ی فارسی این آیة‌ها نیز می‌توان همان نظرات مختلف ذکرشده را یافت؛ در نتیجه، می‌توان گفت تنها وجه مشترک این ترجمه‌ها عدم اشاره به نکته‌ی بلاغی لف و نشر است.

برای روشن شدن این موضوع، پنج ترجمه‌ی معروف و مورد استفاده در زبان فارسی را به شکل جدول زیر، بررسی می‌کنیم (نگا: سایت تخصصی فرهنگ و معارف قرآن به نشانی: <http://www.maarefquran.net>)

ترجمه‌ی آیه‌ی ۳۳	ترجمه‌ی آیه‌ی ۳۱	مترجم
آن‌ها به قدری جالب بودند که گفت: بار دیگر آن‌ها را نزد من بازگردانید و دست به ساق‌ها و گردن‌های آنها کشید	به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند	الهی قمشه‌ای
آن اسبان را نزد من بازگردانید، پس به بریدن ساق‌ها و گردن‌هاشان آغاز کرد	آن‌گاه که به هنگام عصر، اسبان تیزرو را که ایستاده بودند، بر او عرضه کردند	آیتی
اسب‌ها چنان توجه او را جلب کرده بودند که گفت: آن‌ها را به من بازگردانید، پس برای نوازش آن‌ها به دست کشیدن به ساق‌ها و گردن‌های آن‌ها پرداخت	یاد کن هنگامی را که در پایان روز اسبان چابک و تیزرو بر او عرضه کردند	انصاریان
آن‌ها را بر من باز گردانید آن‌گاه به مسح کردن ساق‌ها و گردن‌هایشان پرداخت	آن‌گاه که در آخر روز، اسب‌های تیز تک بر او عرضه شدند	راهنما
گفت: اسب‌ها را نزد من باز آورید، پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساق‌ها و گردن آن‌ها و سر انجام وقف کردن آن‌ها در راه خدا	هنگامی که طرف غروب اسب‌های اصیل را بر او عرضه کردند	فولادوند

چنانکه ملاحظه می‌شود، تنها در ترجمه‌ی آیتی به بریدن ساق‌ها و گردن‌ها اشاره شده است و دیگران، (مسح) را به معنی دست کشیدن دانسته‌اند؛ اما در هر حال، در هیچ‌یک از این ترجمه‌ها نشانی حاکی از رعایت لف و نشر موجود در آیه‌ها دیده نمی‌شود؛ حتی برخی مترجمان (الصفافات الجیاد) را به شکل مجمل و تنها با یک واژه، ترجمه کرده‌اند که علاوه بر دقیق نبودن، ترجمه‌ی مبتنی بر لف و

نشر را هم دوچندان از اذهان دور می‌سازد. این دو واژه، در ترجمه راهنمای (اسب‌های تیزتک) و در ترجمه فولادوند به (اسب‌های اصیل) ترجمه شده‌اند.

۶. ترجمه‌ی پیشنهادی نگارنده، مبتنی بر صنعت لف و نشر

اگرچه در هر کدام از تفسیرهای ذکر شده، در نظر گرفتن لف و نشر موجود در آیه‌ها، معنی را تحت تأثیر قرار داده و آن را زیباتر می‌کند، با تأمل بیشتر در سیاق آیات و معانی سایر واژگان موجود در آن می‌توان به معنای مناسب‌تری رسید.

نگارنده در این بخش می‌کوشد تا با نگاهی دوباره به دسته‌ای دیگر از واژگان موجود در این آیه‌ها، مناسب‌ترین تفسیر را اختیار کند و بر آن اساس، ترجمه‌ی بهتری از آیات ارائه دهد.

تأمل در واژه‌ی (أواب) در آیه‌ی ۳۰ می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد. لغویان برای این واژه، معانی مختلفی ذکر کرده‌اند؛ از جمله: رحم‌کننده و مهربان، تسبیح‌گو، توبه‌کننده، آنکه در خلوت به یاد گناهان خود افتد و آنکه از مجلس خود برنخیزد، مگر آنکه به سوی خدا بازگشته باشد (نگاه: ابن منظور، ۲۰۰۰، ج ۱، ۱۸۹: و راغب اصفهانی، بی‌تا، ۲۵)، که با توجه به مدح موجود در این آیه (نعم العبد)، همه‌ی این معانی، مناسب مقامند.

واژه‌ی راه‌گشای دیگر، (خیر) است که در شکل مصدری‌اش به معنای نیکی و ضد (شر) است؛ حتی آنجا که این واژه، به معنی (اسب) آمده است (فیروز آبادی، ۲۰۱۰، ۸۱۴)، همین معنای مصدری مورد نظر است؛ زیرا اسب از جمله سرمایه‌هایی است که نیکی و برکت فراوانی از آن قابل انتظار است.

با توجه به این معانی و با در کنار هم قرار دادن سه واژه‌ی (أواب)، (خیر) و (مسح)، می‌توان به این نتیجه رسید که احتمال آنکه (مسح) به معنی بریدن و قطع کردن باشد، بسیار ضعیف است؛ زیرا این معنی با معانی دو واژه‌ی دیگر، (أواب

و خیر) تناسب چندانی ندارد؛ به‌خصوص اگر (أواب) را به معنای مهربان و دارای رحم بدانیم.

از سویی، مرجع ضمیر مستتر در (توارت) و ضمیر (ها) در (ردوها) و میزان تناسب آن‌ها با واژگان یادشده، مسئله را دوچندان روشن می‌سازد. در این رابطه، چهار وجه، محتمل است: یا هر دو راجع به (شمس) است، یا اولی به (شمس) و دومی به (الصفافات الجیاد) باز می‌گردد؛ یا اولی به (الصفافات الجیاد) و دومی به (شمس) راجع است و یا هر دو راجع به (الصفافات الجیاد) است (نگا: الرازی، ۱۹۸۱، ج ۲۶، ۲۰۴).

احتمال چهارم، بیشتر از همه با سیاق آیه‌ها و واژگان به‌کاررفته در آن، متناسب است. سایر احتمالات، هر کدام به‌نوعی با صفات به‌کاررفته و با مقام عصمت یک پیامبر الهی در تضاد است. یا (أواب) بودن سلیمان را زیر سؤال می‌برد، یا دنیادوستی او را در اذهان تداعی می‌کند و یا خشونت را به او نسبت می‌دهد. درست به همین دلیل فخررازی پس از آنکه تقریباً تمام نظرات و احتمال‌های موجود را مفصل بیان می‌کند، به بیان نظر خود پرداخته و به مناسب‌ترین وجه، آیات را تفسیر می‌کند.

در نظر او اولاً هر دو ضمیر به (الصفافات الجیاد) باز می‌گردند و ثانیاً (مسح) در آیه‌ی ۳۳ به معنی دست کشیدن بر روی ساق‌ها و گردن‌هاست (همان، ص ۲۰۴-۲۰۶) همچنین برای تفصیل احتمالات مذکور، نگا: برومند، ۱۳۸۸، ۱۱-۱۲۴). اگرچه رازی هم‌چون دیگر مفسران از اشاره به لف و نشر موجود در آیه‌ی ۳۱ و ۳۳ بازمانده است.

به نظر نگارنده، تفسیر فخررازی بیشتر از همه با سیاق آیه‌ها و نیز با عقل و منطق سازگار است که می‌توان با در نظر گرفتن زیبایی حاصل از لف و نشر موجود، آن را مبنای ترجمه‌ای درست‌تر قرار داد.

بر این اساس، می‌توان آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره‌ی ص را چنین ترجمه کرد:
"و سلیمان را به داوود بخشیدیم؛ چه نیکوبنده‌ای چرا که او مهربان و بسیار
توبه‌کار بود. چه نیکوبنده‌ای آن‌گاه که اسبان رام بر سه دست و پا ایستاده تیزتک
را بر او عرضه داشتند. گفت: من در اثر یاد خدا این اسبان را به شدت، دوست
داشتم و او این گفته را تکرار می‌کرد تا اسبان از دیده‌ی او غایب شدند. گفت:
اسبان را نزد من بازگردانید و او به شکرانه‌ی خدا بر ساق‌ها و گردن‌های اسبان
که رامی و تیزتکی را در آن‌ها دیده بود، دست نوازش کشید."

نتیجه‌ی بحث

۱. با دقت در ماجرای اسبان سلیمان (ع) در سوره‌ی "ص" درمی‌یابیم که میان دو کلمه‌ی "الصافنات" و "الجیاد" در آیه‌ی ۳۱ و دو کلمه‌ی "السوق" و "الأعناق" در آیه‌ی ۳۳ لف و نشر مرتب وجود دارد.
۲. نگاه به این آرایه‌ی بدیعی در تفسیر این آیه‌ها علاوه بر آنکه بر زیبایی معنی می‌افزاید، بار معنایی خاصی هم به آن می‌بخشد. مخاطب، ابتدا هر کدام از واژگان را به واژه‌ی مناسب خود در طرف مقابل پیوند می‌دهد، سپس در خفا و به شکل مجمل، تفسیری نو و متفاوت پا به عرصه‌ی ظهور می‌نهد. این تفسیر، از آن جهت متفاوت است که بدون مشاهده‌ی صنعتی بدیعی (= لف و نشر مرتب) نمی‌توان به آن دست یافت.
۳. با تأمل در سیاق آیه‌ها و دقت در واژگان، در کنار رعایت این آرایه بدیعی می‌توان ترجمه‌ی زیباتر و دقیق‌تری از این آیات ارائه کرد.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

قرآن کریم.

- الالوسی، أبو الفضل شهاب‌الدین السید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (بی‌تا)، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ابن جعفر، ابوالفرج قدامة، نقد الشعر (۱۹۶۳)، تحقیق کمال مصطفی، القاهرة.
- ابن عاشور، محمد الطاهر، تفسیر التحریر و التنویر (۱۹۸۴م) الدار التونسیه للنشر، تونس.
- ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل، قصص الأنبياء (۱۴۲۳هـ) حقه و ضبطه و علقه علیه و خرج احادیثه علی عبدالحمید ابوالخیر و محمد وهبی سلیمان و معروف مصطفی زریق، دارالخیر، دمشق.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب (۲۰۰۰م) دار صادر، بیروت.
- أبو عبيده، معمر بن المثنی التیمی، مجاز القرآن (۱۹۸۸م)، عارضه بأصوله و علقه علیه الدكتور محمد فؤاد سزکین، مکتبه الخانجی، القاهرة.
- التفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، کتاب المطول فی شرح التلخیص (۱۳۰۹هـ)، دارالطباعه العامره، مصر.
- الثعالبی، عبدالرحمن، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (۱۴۲۶هـ)، حقه و خرج احادیثه و وثق اصوله أبو محمد الغماری الإدريسی الحسینی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- خرمدل، مصطفی، تفسیر نور (بی‌تا)، نشر احسان، تهران.
- خفاجی، ابن سنان عبدالله بن محمد، سر الفصاحه (۱۳۵۰هـ/۱۹۳۲م)، تصحیح عبد المتعال الصعیدی، مکتبه محمد علی صبیح، القاهرة.
- الرازی، فخرالدین ن ضیاءالدین عمر، مفاتیح الغیب المشهور بالتفسیر الکبیر (۱۹۸۱)، دار الفکر، بیروت.
- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، معجم مفردات ألفاظ القرآن (بی‌تا)، المکتبه المرتضویه، بی‌جا.
- الزمخشری، جارالله، أبو القاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (۱۴۱۸هـ)، تحقیق و تعلیق و درسه الشیخ عادل أحمد عبدالمعبود و الشیخ علی محمد معوض، مکتبه العیکان، الرياض.

- _____، أساس البلاغة (۱۴۲۰هـ) دارالفکر، بیروت.
- السکاکی، ابویعقوب یوسف بن محمد بن علی، مفتاح العلوم (۱۴۲۰هـ/۲۰۰۰م)، حقیقه و قدمه عبدالحمید الہنداوی، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- السمین الحلبي، أحمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الكتاب المکتون (بی تا)، تحقیق الدكتور احمد محمد الخراط، دارالقلم، دمشق.
- شیخ زاده، محی الدین محمد بن مصلح الدین مصطفی القوجوی الحنفی، الحاشیة علی تفسیر القاضی البیضاوی (۱۴۱۹هـ)، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- الصابونی، محمد علی، صفوة التفسیر (۱۴۰۶هـ)، دارالقلم، بیروت.
- الصاوی المالکی، الشیخ احمد، حاشیة الصاوی علی الجلالین (بی تا)، دار احیاء الکتب العربیة، مصر.
- الطبرسی، أبو الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۱۴۰۶هـ) دارالمعرفة، بیروت.
- الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تفسیر الطبری (۱۴۲۲هـ) تحقیق الدكتور عبداللہ بن عبدالمحسن التركي، دار ہجر للطباعة والنشر، القاهرة.
- الطوسی، شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن (۱۴۱۱هـ)، داراحیاء الکتب العربیة، بیروت.
- العسکری، ابوہلال الحسن بن عبداللہ، کتاب الصناعتیین (۱۳۷۱/۱۹۵۲م)، تحقیق علی محمد البجاوی و محمد ابو الفضل ابراہیم، قاهرہ.
- الفراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین (۱۴۱۴)، تحقیق د. مہدی المخزومی و د. ابراہیم السامرائی، انتشارات اسوہ، قم.
- الفیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط (۲۰۱۰)، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- القرطبی، محمد بن احمد بن أبی بکر، الجامع لأحكام القرآن و المبین لما تضمنه من السنہ وآی الفرقان (۱۴۲۷هـ)، تحقیق الدكتور عبداللہ بن عبدالمحسن التركي، مؤسسه الرسالہ، بیروت.
- القزوينی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن الخطیب، التلخیص فی علوم البلاغہ (بی تا)، ضبطه و شرحه عبدالرحمن البرقوقي، دارالفکر العربی.

- الماوردی، أبوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *النکت و العیون* (بی تا)، مؤسسه الکتب الثقافیة، بیروت.
- المرشدی، شرح عقود الجمان (۱۳۱۴هـ)، المطبعة المیمنیة، مصر.
- النویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الارب في فنون الادب* (۱۳۴۱)، قاهره.
- الهرری، محمد‌الأمین بن عبدالله الأرمی العلوی، *حداثت الروح و الريحان في روايی علوم القرآن* (۱۴۲۱هـ)، اشراف و مراجعه الدكتور هاشم محمد علی بن حسین مهدی، دار طوق النجاة، بیروت.
- مجلات
- برومند، محمدحسین و دژآباد حامد، بررسی ماجرای سان دیدن حضرت سلیمان (ع) از اسبان در قرآن کریم (۱۳۸۸)، مجله‌ی علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره‌ی ۲ (پیاپی ۱۲)، دانشگاه الزهراء، تهران.
- منابع مجازی
- ترجمه‌های فازی قرآن کریم در پایگاه تخصصی ترجمه‌ی قرآن کریم، سایت مرکز فرهنگ و معارف قرآن به آدرس: <http://www.maarefquran.net>

سليمان (ع) و المسح على الخيل (نظرة الى جمالية اللف و النشر فى موضع من القرآن الكريم)

هادي رضوان^۱

الملخص

تروي الآيات ۳۰ الى ۳۴ من سورة ص قصة عرض الخيل الواقعة على طرف الحافر السريعة الجري على نبي الله سليمان عليه السلام. ففي الآية ۳۱ جاءت صفتان من صفات الخيل المستحسنة هما (الصافنات) و (الجياذ) و في الآية ۳۴ أشير الى المسح بالسوق و الأعناق. و بعد التأمل في ظاهر الآيات و معاني المفردات نرى أن ههنا نشرا على ترتيب اللف و هو المحسنات المعنوية في البديع. و هذه المحسنة لها ارتباط بصنعة أخرى تسمى التفسير. هذا من جهة و من جهة أخرى ترتبط هذه الصنعة بالتفسير القرآني أيضا. فالباحث في هذا المقال يسعى الى كشف العلاقة بين هذه المحسنة البديعية مع التفسير القرآني العلاقة التي لم يشر اليه احد من المتقدمين من اهل التفسير. فجمالية اللف و النشر تلاحظ لا من المنظور البديعي البحث فقط بل من المنظور التفسيري أيضا.

المفردات الرئيسية: سليمان، مسح، الصافنات، الجياذ، اللف و النشر، التفسير

۱. استاذ مساعد، في قسم اللغة العربية وادائها بجامعة كردستان.